

آنجا که اقتدار رنگ می‌بازد

نقد تطبیقی آثار نادر ابراهیمی برای کودکان

معصومه انصاریان

تعداد آثارش را برای کودکان به عدد ۴۹ رساند. بنا بر دلایلی که در پی خواهیم آورد، کارنامه نویسندگی ابراهیمی را به سه دوره تقسیم کرده‌ام:

۱- دوران قبل از انقلاب (۴۹ تا ۵۴). او در این فاصله ۶ کتاب به شرح زیر برای کودکان پدید آورد:

- سنجاب‌ها، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، با نقاشی ژن رضانی، خرداد ۱۳۴۹
- قصه گل‌های قالی، کانون، با نقاشی نورالدین زرین‌کلک، آبان ۱۳۵۲
- بزی که گم شد، کانون، با نقاشی یوتا آدرگین، شهریور ۱۳۵۲



- من راه خانه‌ام را بلد نیستم، دفتر انتشارات رادیو تلویزیون ملی ایران، با نقاشی قدسی قاضی‌نور، اسفند ۱۳۵۳
- باران، آفتاب و قصه کاشی، انتشارات امیرکبیر، با نقاشی علی‌اکبر صادقی ۱۳۵۳
- کلاغ‌ها، کانون، با نقاشی نورالدین زرین‌کلک ۱۳۵۴

این کتاب‌ها، مجموعه آثار کودکانه ابراهیمی در سال‌های قبل از انقلاب است و به نظر من، اوج

نادر ابراهیمی، در طول دوران نویسندگی‌اش، در عرصه‌های مختلفی قلم زده است. آثار تألیفی او در حوزه کتاب کودک، موضوع نوشته‌ای است که می‌خوانید. از نخستین کتاب‌هایش شروع کرده‌ام و برحسب زمان انتشار، کوشیده‌ام ویژگی‌های آثارش را بیان کنم. نادر ابراهیمی از سال ۱۳۴۹، با کتاب «سنجاب‌ها»، نوشتن برای کودکان را آغاز کرد و با انتشار کتاب «همه گربه‌های من» در سال ۱۳۷۷،



خلاقیت نویسنده ابراهیمی در حوزه کودک به شمار می‌آید.

این کتاب‌ها به دلیل روایت برجسته و تصویرگری هنرمندانه، از آثار ماندگار، مثال‌زدنی و موفق کتاب کودک به شمار می‌آیند و در آن روزگار، موفقیت‌هایی نیز برای پدیدآورندگان‌شان داشته‌اند.

کلاغ‌ها در سال ۱۳۴۹، جایزه اول فستیوال کتاب‌های کودکان توکیو (ژاپن) را دریافت کرد و

● در دو کتاب من راه خانه‌ام را بلد نیستم (۱۳۵۳) و دور از خانه (۱۳۶۹)، نویسنده در جایگاه معلمی دقیق و جدی و خشک نشسته است و به مخاطب آموزش رفتاری می‌دهد. در من راه خانه‌ام را بلد نیستم، نویسنده از ابتدا تا انتها، به شرح ریزه‌کاری‌ها و نصیحت‌های ریز مادرانه پرداخته است؛ ریزه‌کاری‌هایی که در موقعیت گم‌شدگی، بزرگ‌ترها انتظار دارند بچه‌ها رعایت کنند

جایزه اول سبب طلایی براتیسلاوا برای تصویرگر و جایزه اول تعلیم و تربیت یونسکو را برای نویسنده خود به ارمغان آورد.

۲- آثار نادر ابراهیمی برای کودکان را پس از انقلاب، عمدتاً به دو دسته می‌توان تقسیم کرد:

۱-۲: مواد خواندنی برای کودک

۲-۲: ادبیات کودک

مجموعه ۸ جلدی قصه‌های انقلاب و مجموعه ۱۳ جلدی «ایران را عزیز بداریم»، در این تقسیم‌بندی جزو مواد خواندنی و دانستنی‌های کودک محسوب شده‌اند. دانستنی‌های علمی شامل آثاری است که برای بالا بردن اطلاعات علمی و مهارت‌های مختلف کودک و گسترش دانش او در زمینه‌های مختلف علمی، فرهنگی، دین و تاریخی پدید آمده است. این کتاب‌ها که به بیش از ۲۰ اثر می‌رسد، محصول همکاری نویسنده با سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری و شرکت ملی فولاد ایران است. مجموعه کتاب‌های ایران را عزیز بداریم، گزارش‌های علمی - پژوهشی است که صرفاً به کار افزایش دانش و آگاهی مخاطب می‌آید. مجموعه قصه‌های انقلاب، به شدت از فضای سیاسی - اجتماعی سال‌های پس از انقلاب متأثر است و حال و هوای عمومی جامعه آن موقع را بازتاب می‌دهد، نه احساسات، عواطف و افکار درونی نویسنده را نسبت به حوادث آن روزگار.

مجموعه قصه‌های انقلاب، به دلیل تسلط و حاکمیت فضای سیاسی آن روزگار بر نویسندگی ابراهیمی به دلیل مستقیم‌گویی، فقدان ارکان و عناصر اصلی داستان مثل طرح و شخصیت‌پردازی و... خارج از ادبیات ارزیابی می‌شوند. در این آثار، تاریخ و گزارش تحقیقی، علمی و «باید»‌های رسمی جامعه اصل قرار گرفته و به ادبیات نقش تبعی و ابزاری داده شده است. ادبیات در این آثار، در جایگاه پدیده هنری خود بسنده و مستقل قرار نگرفته است.

۲-۲: با تأسیس شرکت همگام با کودکان و

زاویه دید

از ۱۵ کتاب بررسی شده ۱۳ اثر آن از زاویه دید سوم شخص دانای کل روایت می‌شود و تنها ۲ کتاب «قلب کوچکم را به چه کسی بدهم» (۱۳۷۱) و «همه گربه‌های من» (۱۳۷۷)، از زاویه دید اول شخص برخوردارند.

در دو کتاب من راه خانه‌ام را بلد نیستم (۱۳۵۳) و دور از خانه (۱۳۶۹)، نویسنده در جایگاه معلمی دقیق و جدی و خشک نشسته است و به مخاطب آموزش رفتاری می‌دهد. در من راه خانه‌ام را بلد نیستم، نویسنده از ابتدا تا انتها، به شرح ریزه‌کاری‌ها و نصیحت‌های ریز مادرانه پرداخته است؛ ریزه‌کاری‌هایی که در موقعیت گم‌شدگی، بزرگ‌ترها انتظار دارند بچه‌ها رعایت کنند. او تمام موارد احتمالی را جز به جز آموزش داده است و شخصیت داستانی دختر هم براساس همان، موبه موفتار می‌کند. ابراهیمی به دختر قصه‌اش اجازه هیچ‌گونه واکنش طبیعی کودکانه نمی‌دهد؛ انگار دختر عروسک و مترسکی است و از خود اراده و اختیار ندارد. او تحت فرمان نویسنده رفتار می‌کند و حرف می‌زند. فضای داستان هم بی‌شبهت به کلاس درس نیست. شخصیت داستان دور از ترس و دستپاچگی معمول بچه‌های گم‌شده مثل یک شاگرد درسخوان، درس‌هایی را که قبلاً یاد گرفته، واو به واو پس می‌دهد.

دور از خانه (۱۳۶۹) نیز رویکرد تعلیمی دارد. کتاب به شرح ادب کردن دختر بچه چموش مردم‌آزاری به اسم «هلی» می‌پردازد. با این تفاوت که نویسنده در این اثر کنار می‌کشد و ادب کردن هلی را به پیرمردی بسیار سخت‌گیر و عیوس می‌سپارد. پیرمرد، هلی را در موقعیت‌هایی دشوار قرار می‌دهد تا هلی سرش به سنگ بخورد و

نوجوانان، فصل دیگری در نویسندگی ابراهیمی گشوده شد. ابراهیمی در فاصله سال‌های ۶۹ تا ۷۷، با نوشتن ۹ کتاب دیگر، به مسیر اصلی خود بازگشت و آثار ارزنده‌ای برای کودکان خلق کرد: - آن‌که خیال بافت و آن‌که عمل کرد، انتشارات

جانزاده، تصویرگر نیره تقوی ۱۳۶۹

- دور از خانه، سازمان همگام با کودکان و

نوجوانان، تصویرگر پری بیانی ۱۳۶۹

- درخت قصه، قمری‌های قصه، شرکت

همگام...، تصویرگر محمدحسین تهرانی ۱۳۷۰

- قلب کوچکم را به چه کسی بدهم، شرکت

همگام...، تصویرگر محمدحسین تهرانی ۱۳۷۱

- سار و سیب، شرکت همگام...، تصویرگر پویا

آریان پور ۱۳۷۳

- با من بخوان تا یاد بگیری، شرکت همگام...،

تصویرگر محمدحسین تهرانی ۱۳۷۳

- حالا دیگر می‌خواهم فکر کنم، شرکت

همگام...، تصویرگر پری بیانی ۱۳۷۳

- قصه قالیچه‌های شیری، شرکت همگام...،

تصویرگر و بافنده مریم حیدری ۱۳۷۷

- همه گربه‌های من، شرکت همگام...، تصویرگر

علی مفاخری ۱۳۷۷

این کتاب‌های ۹گانه، از نظر نگاه، زاویه دید و موضوع تداوم‌بخش کارهای ۶گانه ابراهیمی در سال‌های قبل از انقلاب است؛ جز آخرین کتاب او «همه گربه‌های من» که فصلی نو در سبک نویسندگی نادر ابراهیمی محسوب می‌شود. ابراهیمی در همه گربه‌های من، از جایگاه رفیع معلم مقتدر همه چیزدان پایین می‌آید و دنیای تخیلی بازیگوشانه کودکی را به رسمیت می‌شناسد. در بخش دوم که به نقد تطبیقی آثار ابراهیمی خواهیم پرداخت، دلایل آن را خواهیم گفت.



باشد، سودای آموزش زبان فارسی و بیش تر از آن، دغدغه انتقال سخنانی حکیمانه دارد. برای نمونه:

از زبان سنجاب کوچولو می‌خوانیم:

«من می‌روم، اما یادتان باشد که شما هم نمی‌توانید در کنار این پلنگ به خوبی و خوشی زندگی کنید. کاش که فکر بهتری می‌کردید.» (سنجاب‌ها)

«دنیا مال آن‌هاست که می‌جویند و می‌یابند.»

(سنجاب‌ها)

از زبان موش:

«چرا میکی‌ماوس یعنی همان موش آمریکایی که توی فیلم‌ها بازی می‌کند، حق دارد همه چیز داشته باشد و خیلی خیلی خیلی از موش‌ها، حتی نمی‌توانند خواب آن چیزهایی را ببینند که میکی‌ماوس دارد.»

(حالا دیگر می‌خواهم فکر کنم)

«چرا بعضی از موش‌ها توی لانه‌شان آن قدر پنیر دارند که نمی‌دانند با آن همه پنیر چه کار بکنند. بیش تر پنیرهای‌شان توی انبارها می‌گندد و خراب می‌شود. اما خیلی خیلی از موش‌ها حتی یک تکه خیلی کوچک پنیر هم ندارند که بدهند به بچه‌های‌شان تا شکم کوچولوی آن‌ها را سیر کند.» (حالا دیگر می‌خواهم فکر کنم)

از زبان دارکوب:

«اصلاً پرنده زشت وجود ندارد؛ همان‌طور که گل زشت، پروانه زشت و درخت زشت وجود ندارد. زشت فقط آن‌هایی هستند که هیچ کاری نمی‌کنند و به هیچ دردی نمی‌خورند.» (با من بخوان تا یاد بگیری)

«زیبایی نه هنر است، نه کار، نه شغل، نه هیچ ربطی به شغل و کار و هنر دارد.» (همان)

«همه پرنده‌ها باید کار کنند، خدمت کنند، چیزی بسازند.» (همان)

«آدم کسی است که به فکر ناراحتی‌ها و غصه‌های دیگران باشد.» (درخت قصه، قمری‌های قصه)

داستان قلب کوچکم را به چه کسی بدهم، از زبان دختر کوچکی روایت می‌شود. دختر که در ابتدای داستان می‌خواهد قلب کوچکش را به یک

آزاردیدگی را تجربه کند. هم‌چنین، تلخی مقابله به مثل را بچشد و متنبه شود. در این اثر، آن چه اصل قرار گرفته، تغییر هلی است به سوی پذیرش الگوی رفتاری مقبول بزرگ‌ترها و آن چه کم‌تر مهم است، احساسات، عواطف و زمینه‌های رفتاری هلی و خود هلی است. در واقع ابراهیمی، معلمی است که در کسوت قصه گو ظاهر می‌شود و شاگردانش را به زبان قصه تعلیم می‌دهد.

او بایدها و نبایدهای ضروری زندگی را به آن‌ها آموزش می‌دهد و مثل بقیه معلم‌ها، فرصت و حوصله توجه به خصوصیات فردی و مسائل



شخصی و خصوصی و عاطفی شخصیت‌های قصه و به عبارت دقیق‌تر، شاگردان کلاس خود را ندارد. منزلت آموزش و تربیت، آن قدر برای ابراهیمی جدی و مهم است که، زبان آموزی و انتقال اندیشه‌های حکیمانه، از ارکان آثار او محسوب می‌شود. ابراهیمی در تمام آثارش، نثری سلیس، صحیح، روان و رسمی به کار گرفته است. حتی وقتی سنجاب کوچک و چرخ ریسک در داستان کلاغ‌ها حرف می‌زنند، ابراهیمی به جای آن‌که به گونه حرف زدن و شخصیت‌پردازی آن‌ها توجه داشته

معلم دانای کل اقتدارگرا، عقب‌نشینی می‌کند و تسلیم دنیای تخیلی کودکان می‌شود.

موضوع

موضوع آثار ابراهیمی برای کودکان، به ترتیب بیش‌تر سیاسی - اجتماعی، تربیتی - آموزشی و هنری - ملی است.

سنجاب‌ها، در ستایش ایستادگی و مقاومت در برابر متجاوز و زورگویی قدرتمند، کار شده است. کلاغ‌ها، در نکوهش سخن‌چینی و ستایش دوستی،

● او باید‌ها و نباید‌های ضروری زندگی را به آن‌ها آموزش می‌دهد و مثل بقیه معلم‌ها، فرصت و حوصله توجه به خصوصیات فردی و مسائل شخصی و خصوصی و عاطفی شخصیت‌های قصه و به عبارت دقیق‌تر، شاگردان کلاس خود را ندارد

دوستی، شکل گرفته است. بزی که گم شد، در نکوهش سودجویی و ستایش ترجیح دادن منافع عمومی بر منافع فردی است. سه کتاب قصه گل‌های قالی، باران، آفتاب و قصه کاشی و قصه قالیچه شیری، عشق به هنر و فرهنگ بومی را موضوع قرار داده است. دور از خانه، در نکوهش دیگرآزاری است. من راه خانه‌ام را بلد نیستم، در ستایش هوشیاری و آگاهی است. با من بخوان تا یاد بگیری، در ستایش کار و هنر و نکوهش تنبلی و بی‌کاری است. حالا دیگر می‌خواهم فکر کنم، در

نفر بدهد، وقتی می‌فهمد یک قلب کوچک می‌تواند بزرگ باشد و آدم‌های زیادی را توی خودش جا بدهد، فریاد می‌زند:

«باقی قلبم را می‌بخشم به همه آن‌هایی که جنگیدند و دشمن بد را از خاک ما، از سرزمین ما و از خانه ما انداختند بیرون.»

آن‌چه بر زبان دختر جاری می‌شود، دغدغه بزرگ‌ترهاست. هیچ زمینه عاطفی و هیجانی در دختر نسبت به رزمندگان در داستان دیده نمی‌شود. برای همین، واکنش دختر غیرطبیعی و تصنعی جلوه می‌کند و مثل یک وصله ناجور به ته داستان می‌چسبد. تردیدی نیست که بهانه‌های دوست داشتن بچه‌ها، با بزرگ‌ترها متفاوت است و همین تفاوت‌هاست که بین ادبیات کودک و بزرگسال تمایز و مرزبندی ایجاد می‌کند. معیار بچه‌ها برای دوست داشتن دیگران، خودشان هستند. هر کس که با آن‌ها مهربان‌تر باشد، با آن‌ها بیش‌تر بازی کند، به آن‌ها هدایای بیش‌تر و بهتری بدهد، برای‌شان محبوب‌تر است. بچه‌ها ارزش جنگیدن، دفاع از خاک و دفع تجاوز را آن‌چنان که بزرگ‌ترها درک می‌کنند، درک نمی‌کنند. به علاوه، بچه‌ها برای دوست داشتن، به فلسفه‌بافی و استدلال نیاز ندارند.

در این اثر، دختر به تبعیت از حرف مادر بزرگ که می‌گوید «قلب آدم نباید خالی بماند» و حرف پدر که «قلب مهمان‌خانه نیست که آدم‌ها بیایند و بروند»، تصمیم می‌گیرد آدم‌ها را دوست بدارد. راوی داستان به ظاهر دختری کوچک است، اما در اصل نویسنده است که مقتدر و بانفوذ، اراده خود را بر ذهن و زبان دختر تحمیل می‌کند.

خوشبختانه زاویه دید مقتدر همه چیزدان ابراهیمی، در آخرین اثرش، همه‌گیره‌های من (۱۳۷۷) می‌شکند. در این اثر، ابراهیمی از موضع





ستایش برتری دادن مصالح عمومی بر آسایش فردی است. آن که خیال بافت و آن که عمل کرد، نکوهش خیالبافی و ستایش عمل‌گرایی را محور قرار داده است.

قلب کوچکم را به چه کسی بدهم، درباره عشق و دوست داشتن است. سار و سیب در نکوهش خودخواهی و ستایش دیگرخواهی آمده است. درخت قمری و قمری‌های قصه، در نکوهش تخریب محیط‌زیست و ستایش حفاظت از محیط زیست، سامان گرفته است و همه گربه‌های من،

● همه گربه‌های من، آخرین کتاب نادر ابراهیمی است برای کودکان و به نظر من، سرفصل جدیدی است در آثار او که متأسفانه از تداوم بازمانده است. این اثر تفاوت‌های آشکاری در شکل و محتوا با آثار پیشین ابراهیمی دارد

حول محور رؤیا و خیال کودکان می‌چرخد. من خلاف بسیاری از منتقدان که موضوع‌های سیاسی - اجتماعی را برای کودکان مناسب نمی‌دانند، معتقدم همان‌گونه که کودکان در زندگی واقعی خود با تمام مسائل اعم از سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... رو به رو می‌شوند، در جهان داستان هم برای نویسنده در پرداختن به موضوع‌های متفاوت، محدودیتی وجود ندارد. با این تفاوت اساسی که دشواری‌ها، تلخی‌ها، آسیب‌های زندگی در عالم واقع، بی‌مقدمه و یک‌باره و بدون سازمان‌دهی بر سر کودک آوار

می‌شود و می‌تواند او را از پای درآورد، اما نویسنده کودک شناس هنرمند، موضوع را متناسب با ذوق و تجربه کودک در دنیای داستان سامان‌دهی و پرداخت می‌کند. او بستری فراهم می‌آورد تا مخاطب، از لا به لای تجربه‌های شخصیت‌های داستانی، مفاهیم مختلف زندگی را تجربه کند و بیندوزد. آن چه بیش از همه در کودکانه کردن اثر نقش دارد، زاویه دید است. هر قدر نویسنده نگاه، حس و عاطفه‌اش را به موضوع در فرایند آفرینش، به مخاطب نزدیک‌تر ساخته باشد، موفق‌تر خواهد شد. از این منظر، آثار ابراهیمی را مرور می‌کنیم.

قصه‌های تمثیلی - استعاری

این قصه‌ها، قصه‌های چندلایه‌ای‌اند که شخصیت حیوانی دارند و مضامین و مفاهیم انسانی یزی که گم شد، کلاغ‌ها و سنجاب‌ها و سار و سیب را می‌توان جزو این دسته قرار داد. روساخت قصه‌ها کاملاً کودکانه، لذت‌بخش و سرگرم‌کننده است. کودک خواننده، از خواندن آن‌ها لذت می‌برد؛ حتی اگر به مفاهیم سیاسی و اجتماعی زیرین آن وقوف پیدا نکند. درخت بخشنده شل سیلور استاین، کتاب جذاب و مناسبی برای خوانندگان کودک است، اما به ندرت کودکی می‌تواند نگاه فلسفی عمیق نویسنده را به زندگی درک کند. این قصه‌ها نمادین است و نویسنده به دلایلی می‌خواهد معنای اثرش را پنهان سازد.

قصه‌های نادر ابراهیمی، محصول دوران اختناق است و احتمالاً دلیل نویسنده برای پنهان داشتن معنا و مفهوم اثرش سیاسی بوده است. به هر دلیل، این شگرد، آثارش را به لحاظ زیباشناختی و تأثیرگذاری قوی‌تر کرده است. در سنجاب‌ها، حتی اگر خواننده نداند که پلنگ نماد

تصور دقیق و درستی از خواسته خود ندارند. بزی که گم شد، آینه‌ای است که هر انسانی می‌تواند تصویر خودش و قصه زندگی‌اش را در آن ببیند و لایه‌های درونی شخصیتش را کشف و درباره گم‌شده خودش، اصیل بودن یا نبودن آن قدری جدی‌تر فکر کند.

جست و جوی پیرمرد بهانه‌ای می‌شود تا اهالی آن آبادی و آبادی‌های اطراف را به یاد گم شده خود بیندازد. جست و جوگری، نماد زندگی است. شیء طلایی گم‌شده بی‌نام و نشان، نماد



سرگشتگی آدم‌هاست. پاسخ اهالی آبادی به پیرمرد، بیانگر توجه نویسنده به دل‌مشغولی‌های عمومی و متداول مردم است. آخرین مرحله جست و جوی پیرمرد، ملاقات با دخترک کنار چشمه است. شخصیت و نگاه متفاوت دختر به شیء گم‌شده و زندگی، چیزی است که داستان را به تعادل می‌رساند.

در میان آن همه انسان سودجو و مادی، دخترکی که به معنای زندگی دل بسته، گم شده نویسنده است. دیالوگ‌های دخترک و پیرمرد درباره بزرگم شده، دو نگرش اجتماعی را در مقابل هم قرار می‌دهد و هم‌صدایی نویسنده با دخترک،

سلطنت زورگویی متجاوز است و سنجاب نماد انسانی مبارز، اما مفهوم زورگویی قصه را به خوبی احساس می‌کند و می‌فهمد.

بزی که گم شد، زیباترین، جذاب‌ترین و در عین حال عمیق‌ترین کتاب نادر ابراهیمی برای کودکان است که راز زیبایی و محبوبیت آن را در رمزی بودن و چند لایه بودن آن باید جست و در عام و فراگیر بودن درون‌مایه اثر.

لایه اول: بز دندان طلای سم طلا، شخصیت اصلی قصه، از همان ابتدا گم می‌شود و تمام حوادث و آدم‌های قصه حول محور آن می‌چرخند. قایم کردن بز توسط پیرمرد، گم شدن بز، جست و جوی بز بدون نشانی دادن آن توسط پیرمرد، جست و جوی بز توسط اهالی آبادی و سپس توسط مردم آبادی‌های اطراف، رها کردن کار و زندگی و تبدیل شدن جست و جوی بز گم شده طلایی، به عنوان کار اصلی و دل‌مشغولی مردم، نگاه‌های متفاوت به بز گم شده، آن‌ها که بز را فقط برای خود می‌خواهند و آن‌ها که بز را برای همه می‌خواهند و دخترک کنار چشمه که اصلاً بز نمی‌خواهد و گم‌شده‌ای ندارد. حوادث پیرامون بز طلایی گم‌شده، آن قدر جذاب است که خواننده از خواندن آن لذت ببرد.

لایه دوم و ژرف ساخت قصه که به تناسب درک و برداشت خوانندگان می‌تواند گوناگون باشد، شاید در خوانش اول برای کودکان به دست نیاید. شاید بز گم‌شده، نماد یک شیء ارزشمند باشد. هر چیزی مثل آب، هوا، جنگل، نفت و طلا و عشق و... جست و جوگری می‌تواند الگو و نماد زندگی همه انسان‌ها باشد. همه انسان‌ها در جست و جوی مداوم هستند. جست و جوی چیزی که ارزشمند باشد و بتواند آن‌ها را خوشبخت کند. بسیاری هم

پایان بخش داستان قرار می‌گیرد. درگیر شدن ذهن با قصه و تداوم بزگم شده در ذهن خواننده که خودگم کرده‌ای دارد، یکی دیگر از دلایل جذابیت و ماندگاری قصه به شمار می‌رود. سنجاب‌ها و کلاغ‌ها نیز قصه‌هایی نمادین هستند و هر دو، شخصیت حیوانی و مضامین سیاسی - اجتماعی دارند. قصه کلاغ‌ها در باغ اتفاق می‌افتد و سنجاب‌ها در جنگل. در داستان سنجاب‌ها، پلنگ زورگوی متجاوز، آرامش جنگل را به هم می‌زند و در کلاغ‌ها، کلاغ‌ها آسایش و

نگاه قصه‌گو

نگاه هنردوستانه و ملی‌گرایانه نادر ابراهیمی، در کتاب‌های قصه گل‌های قالی (۱۳۵۲)، قصه باران، آفتاب و قصه کاشی (۱۳۵۳) و قصه قالیچه‌های شیری (۱۳۷۷) تجلی پیدا می‌کند. او می‌کوشد ریشه هنرهای بومی را کشف و آن‌ها را در قالب قصه، به خواننده ارائه کند تا از این مسیر، حس و هویت ایرانی بودن را در مخاطب تقویت کند و ریشه‌دار سازد.

ابراهیمی در قصه گل‌های قالی، چوپانی از کرمان را برای فرار از خشکسالی، همراه گله‌اش به شمال ایران می‌فرستد تا پس از بازگشت، قصه سفرش و دیده‌هایش را از جنگل و دریا و قایق و گل‌های هزار رنگ و پرندگان دریایی را در نقشه قالی‌های رنگارنگی که می‌بافد، بازگوید. طرح توصیف طبیعت سرسبز شمال از دید یکی از اهالی جنوب کویری ایران در قصه، تمهید هنرمندانه‌ای است از سوی نویسنده تا قدر و قیمت قالی‌های ایرانی بهتر و بیش‌تر معرفی شود و شگردی که به نویسنده اجازه می‌دهد درباره جغرافیای متنوع ایران نیز سخن بگوید.

ابراهیمی در باران، آفتاب و قصه کاشی، قصه تلاش هنرمندی از راوند کاشان را باز می‌گوید: قصه دشواری پدید آمدن کاشی و کشف رنگی قوی‌تر از آفتاب و باران و به محکمی سنگ، در قصه قالیچه‌های شیری، قصه اسد شکارچی را روایت می‌کند به شکارچی که از شکار، از کشتن



آرامش باغ را می‌آشوبند. در سنجاب‌ها، سنجاب کوچولو یک تنه می‌کوشد از آزادی دفاع کند و دیگران را با خود همراه و هم‌صدا سازد. در کلاغ‌ها، چرخ ریسک، پرنده کوچک مهربان می‌کوشد «دوستی» را حفظ کند و بر کلاغ‌های دو به هم‌زن پیروز شود.

منتقدان این کتاب‌ها را به سبب موضوع‌شان، در ردیف ادبیات تبلیغی - سیاسی قرار می‌دهند. مستقل از ژانر آن‌ها و فلسفه و زمان خلق این آثار، عواملی چون قطع و فرم کتاب، تصاویر زیبا، شخصیت‌های حیوانی که همواره مورد علاقه

(۱۳۶۹)، دو شخصیت یکی خیالبا ف و رؤیایی و دومی عمل‌گرا و پراتیک را در مقابل هم قرار می‌دهد و با موفق ساختن شخصیت عمل‌گرا، امتیاز و برتری عمل‌گرایی را بر رؤیا و تخیل نشان می‌دهد. هر چند بین خیالبا فی و تخیل و عناصر تخیلی در داستان فرق هست، در کل آثار ابراهیمی رویکردی واقع‌گرایانه دارد؛ مگر در همه‌گربه‌های من (۱۳۷۷) که یکسره در عالم خواب و خیال و رؤیا اتفاق می‌افتد و قصه با عبارت در خیالم... آغاز می‌شود.

گربه خیال راوی، می‌شود شخصیت اصلی

● موضوع آثار ابراهیمی برای کودکان، به ترتیب بیش‌تر سیاسی - اجتماعی، تربیتی - آموزشی و هنری - ملی است

قصه و ادا و اطوارهایش می‌شوند حوادث قصه و در سراسر داستان گربه خواب من، گربه خیال من، گربه رؤیای من تکرار می‌شود. ابراهیمی هر چند دیر هنگام، اما خود کمبود و خلأ تخیل را در کتاب‌هایش درمی‌یابد و پی می‌برد که ادبیات کودک، بدون تخیل کسالت‌بار است.

۲- تغییر زاویه دید: آقای معلم مقتدر همه چیز دان، به طرز آشکاری از لحن جدی گذشته‌اش فاصله می‌گیرد و از جایگاه عبوس آموزشی - تربیتی عقب‌نشینی می‌کند. در همه‌گربه‌های من، ابراهیمی خلاف آثار پیشین، کنار می‌ایستد و به شخصیت خیالی قصه‌اش اجازه بازیگوشی می‌دهد. راستش اولین بار است که می‌خوانم معلم دانای مقتدر، می‌گوید که نمی‌داند:

«من هم، راستش نمی‌دانم. به همین دلیل، فرصت

دادهام تا گربه خیالم، خودش تصمیم بگیرد.»

شیری که به چادر او آمده، صرف‌نظر می‌کند. او ظرفی پر از گوشت پیش شیر می‌گذارد و همسرش را ترغیب می‌کند به او با دقت نگاه کند تا بتواند نقش او را روی قالیچه‌هایش ببافد. هر سه اثر، نگاه قصه‌گوی مردم‌شناس وطن‌دوست را بازتاب می‌دهد که می‌کوشد از مسیر قصه، مخاطبان خود را به سوی هنرهای بومی جذب کند.

ورود به دنیای کودکان

همه‌گربه‌های من، آخرین کتاب نادر ابراهیمی است برای کودکان و به نظر من، سرفصل جدیدی است در آثار او که متأسفانه از تداوم بازمانده است. این اثر تفاوت‌های آشکاری در شکل و محتوا با آثار پیشین ابراهیمی دارد:

۱- رو آوردن به تخیل: ابراهیمی در دوره‌ای طولانی و در بیش‌تر آثارش، عامدانه و آگاهانه، واقع‌گرایانه می‌نوشت و از عناصر تخیلی پرهیز می‌کرد.

او درباره موجودات و عناصر خیالی، در فصل اول «یک قصه بلند فلزی» می‌نویسد:

«... می‌دانیم که سحر و جادو یعنی انجام کارهای واقعاً باور نکردنی، نشدنی و غیرممکن. دروغ است و هیچ چیز جز دروغ نیست. چرا، جز دروغ یک چیز دیگر هم هست. شوخی و خوشمزگی، جادو و جادوگری به درد بعضی از قصه‌ها و افسانه‌ها می‌خورد، نه هیچ درد دیگر.»

و در مقدمه قصه‌های ریحانه خانم می‌نویسد:

«قصه‌هایی که من بلدم، همه‌اش درباره خودم است. درباره پدرم، مادرم و برادر کوچکم و مادر بزرگم است. گاهی درباره همسایه‌ها و مردم محله‌ای است که توی آن زندگی می‌کنیم. من قصه دیو و غول و این‌چنین چیزها بلد نیستم و دوست هم ندارم. نه خیال‌کنید که می‌ترسم‌ها! نه فقط بدم می‌آید. همین و همین.»

و در «آن‌که خیال بافت و آن‌که عمل کرد»



«ابراهیمی در همه گریه‌های من، چرخش آشکار و دلچسبی دارد به دنیای تخیلی و بازیگوشانه کودکی. در یک صحنه از قصه گریه خیالی با قناری خیالی که روی سبیلش نشسته، گفت و گو می‌کند و در صحنه بعد، گریه در این فکر است که با سوسک بجنگد یا با او بازی کند و پاسخ این تردید کودکانه را نویسنده به عهده گریه خیالی و خواننده می‌گذارد و این بر جذابیت و وجهه زیباشناسی کتاب افزوده است.

۳- ورود به دنیای کودکی: ابراهیمی در اکثر آثارش، همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بر ارزشمندی کار، فکر، هنر و دیگرخواهی پای فشرده و بسی‌کاری و بسی‌هنری و بسی‌خیالی را نکوهش کرده است. گویی ابراهیمی به عنوان آدمی پرکار، فعال و هنرمند و مسئول، سال‌های متمادی در کسوت نویسندگی، مستقل از مخاطب و ویژگی‌های خاص او، سودای تکثیر خودش را در سر می‌پرورانده است. اما او در همه گریه‌های من، دنیای ساده کودکانه را فروتنانه به رسمیت می‌شناسد و از منظر کودک به دنیا می‌نگرد. او به گریه خیالش می‌گوید:

«اگر قرار است به جای کار کردن و کتاب خواندن، پرنندگان را آزار بدهی، بهتر است تا سال‌های سال چشم‌هایت را باز نکنی.»

و می‌گذارد او هر چه قدر دلش می‌خواهد، تنبلی کند و بخوابد و بدین ترتیب، دنیای کودکانه را به

رسمیت می‌شناسد؛ بدون این‌که از بایدها و ارزش‌های دنیای بزرگسالانه چشم‌پوشد.

یکی دیگر از ابعاد آثار ابراهیمی برای کودکان، توجه او به محیط زیست بوده است. او در درخت قصه، قمری‌های قصه (۱۳۷۰)، پر رنگ‌تر از آثار دیگرش، بر حفظ و نگهداری جنگل، پرنندگان در کنار استفاده اصولی و درست از طبیعت تأکید می‌ورزد و در قصه قالیچه‌های شیری، وجود هنر قالیچه‌های شیری را مدیون خودداری شکارچی از کشتن شیر، نجات دادن شیر و بچه‌های گرسنه‌اش از مرگ می‌داند.

در نقد تطبیقی آثار نادر ابراهیمی، از ترجمه‌ها و بازنویسی‌های او، قصه‌های انقلاب و مجموعه ایران را عزیز بداریم و مجموعه قصه‌های ریحانه خاتم، عمداً سخن به میان نیامد. اما بر این باورم ارزش‌های زبانی آثار ابراهیمی، جای سخن بسیار دارد و سخن گفتن از ابراهیمی، بدون بررسی زبان آثارش ناقص است. نقش زبان آموزانه نثر سلیس، صحیح و روان او و کارکرد عاطفی عبارات ترکیبی چون «دست خالی خالی»، «درخت خشک خشک»، «گرسنه گرسنه»، «خسته خسته»، «درخت بلند بلند» و «نوک نوک خودم» که فقط از درخت قصه، قمری‌های قصه نقل می‌کنم، به نثر او تمایز و برجستگی و تأثیر خاصی بخشیده است که پرداختن به آن از من بر نمی‌آید و توجه اهل فن و فرصتی دیگر می‌طلبد.